

جامعه‌شناسی دیوان کلیم کاشانی به روش اسکارپیت

دکتر فرهاد طهماسبی^۱، مجتبی دستجردی^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۳۰

چکیده

در این مقاله کوشش بر آن است با بهره‌گیری از روش اسکارپیت در جامعه‌شناسی ادبیات، مسائل اجتماعی بازتاب‌یافته در دیوان کلیم کاشانی تبیین و تشریح شوند؛ در این راستا دیوان کلیم در فرایند سه‌گانه‌ی تولید، توزیع و مصرف ادبی بررسی شده است؛ نتایج این بررسی حاکی از آن است که تغییر مذهب از تسنن به تشیع و رفاه اقتصادی، به‌عنوان عمده‌ترین تحولات عصر صفوی، بر شعر کلیم و به‌طور کلی بر ادبیات عصر صفوی تأثیر فراوانی داشته‌اند. این مسائل در بیرون‌آمدن شعر از دربار و گسترش آن در میان عوام مؤثر واقع می‌شوند و پس از آن، شعر این عصر دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود؛ زبان شعر تحت تأثیر شعرسرایی خیل عظیم شاعران تازه‌کار و بهره‌گیری ایشان از زبان مردم کوچه و بازار دچار تغییراتی می‌گردد؛ و فور لغات و اصطلاحات عامیانه و کاهش کیفیت سطح زبانی شعر از آن جمله است. عمده‌ترین شیوه‌ی توزیع ادبی در آن عصر، شیوه‌ی توزیع قهوه‌خانه‌ای است که به مصرف ادبی به شکل شنیداری می‌انجامد و زمینه‌ساز سرقت ادبی و گاه توارد می‌شود؛ شعر کلیم نیز آن‌چنان که خود معترف است، از توارد در امان نبوده است. اوضاع نادلخواه وطن، شرایط نامساعد قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی و ... از دیگر مسائلی هستند که به شکل اقماری، در بررسی دیوان کلیم به شیوه‌ی اسکارپیت رخ می‌نمایانند.

کلید واژه‌ها: کلیم کاشانی، اسکارپیت، توزیع قهوه‌خانه‌ای، مصرف شنیداری، توارد، سرقت ادبی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر، ایران.

۲- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران. mojtabadastjerdi@yahoo.com

۱- مقدمه

تحولات اجتماعی همواره یکی از عوامل تأثیرگذار بر آثار ادبی بوده‌اند؛ بررسی چگونگی این تأثیرگذاری‌ها موضوع کار جامعه‌شناسی ادبیات است؛ در واقع جامعه‌شناسی ادبیات در پی آن است تا با بررسی آثار ادبی، تأثیرپذیری آنها را از مسائل اجتماعی آشکار ساخته و به تبیین و تشریح جنبه‌های گوناگون این فرایند بپردازد. یکی از روش‌هایی که تاکنون در این حوزه‌ی پژوهشی مطرح شده و البته تا حدود زیادی نیز مهجور مانده است، روش جامعه‌شناسی اثر ادبی است، که گاه با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات هم معرفی می‌شود؛ این روش را نخستین بار، روبر اسکاریپیت، از پیشگامان جامعه‌شناسی ادبیات، مطرح کرده است. در این مقاله می‌کوشیم دیوان کلیم کاشانی را به این روش بررسی کنیم و به تشریح چگونگی تأثیرپذیری شعر وی از مسائل اجتماعی جامعه‌ی معاصر او بپردازیم.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون تحقیق یا تألیف مستقلی بر مبنای روش اسکاریپیت با محوریت شعر کهن فارسی به چاپ نرسیده است، اما برخی منابع استفاده‌شده در این تحقیق را که هر کدام به نوعی با موضوع ارتباط دارند، می‌توان به عنوان پیشینه‌ی این تحقیق در نظر گرفت؛ کتاب‌های جامعه‌شناسی ادبیات تألیف روبر اسکاریپیت و جامعه‌شناسی ذوق ادبی نوشته‌ی لوین ل. شوکینگ از آن جمله‌اند.

۲- روش اسکاریپیت در جامعه‌شناسی ادبیات (جامعه‌شناسی اثر ادبی)

آنچه اسکاریپیت تحت عنوان جامعه‌شناسی ادبیات مطرح می‌کند، بررسی ادبیات در فرایندی اقتصادی است که سه بعد اساسی دارد: تولید ادبی، توزیع ادبی و مصرف

چه کسی نوشته شده است و چگونه و توسط چه کسی باید خوانده شود. اثر برای آنکه اصلاً در چارچوب ادبیات پذیرفته شود، باید فرآورده‌ی معینی باشد که در قالب برخی نهادهای اجتماعی معین تولید شده است.» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۹۵). مؤلفه‌ی دوم، مسئله‌ی تأمین هزینه‌ی زندگی نویسنده است. بی‌تردید نویسنده نیز همچون دیگر افراد جامعه، نیازهای معیشتی خاص خود را دارد و چه‌بسا تلاش برای تأمین آنها، بر تولید ادبی او تأثیرگذار خواهد بود.

۲-۲- توزیع ادبی

توزیع برعهده‌ی ناشر است. این فعالیت حد فاصل تولید و مصرف قرار می‌گیرد و براساس آن، ناشر پل ارتباطی میان نویسنده یا همان تولیدکننده و خواننده یا همان مصرف‌کننده است. او در واقع دلالتی است که کالایی را از تولیدکننده به دست مصرف‌کننده می‌رساند؛ بنابراین کار ادبی توسط او صبغه‌ی اقتصادی می‌یابد و این جریان بر کار ادب و فرهنگ تأثیرگذار خواهد بود. هرچند دلالتی ناشر کار خوشایندی نیست، اما باید پذیرفت که وی نقش مهمی در خوانده‌شدن یا خوانده‌نشدن اثر دارد، بدون آنکه نقشی در به‌وجود آمدن آن داشته باشد. اسکارپیت کار ناشر را به ماما تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «ماما نیست که به طفل حیات می‌بخشد، او عامل باروری نیست و تکه‌ای از گوشت بدن خود را نمی‌دهد، ولی بدون دخالت او، نطفه‌ای که بسته شده و تا پای خلقت پیش رفته، موجودیت پیدا نمی‌کند.» (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۵۸).

۲-۳- مصرف ادبی

خوانده‌شدن و خواننده‌داشتن هدف اولیه‌ی نویسنده است. در این میان، ناشر نیز می‌داند که اثر ادبی زمانی برای او ارزشمند یا درست‌تر بگوییم سودمند است که

خوانندگان پرتعدادی داشته باشد. براساس میزان خوانندگان (مصرف‌کنندگان ادبی)، اسکارپیت چهار درجه برای موفقیت اثر قائل می‌شود: «شکست یا فقدان موفقیت، هنگامی است که فروش کتاب موجب زیان ناشر می‌شود؛ موفقیت نسبی، هنگامی است که کتاب هزینه‌های خودش را در می‌آورد؛ موفقیت معمولی، موقعی است که فروش تقریباً با پیش‌بینی‌های ناشر برابری می‌کند؛ و بالاخره، کتاب پر فروش و آن هنگامی است که کتاب مرز پیش‌بینی‌شده را پشت سر بگذارد و حسابش از دست در برود.» (همان: ۱۰۴). پس خواننده‌ی اثر هم، از آن جهت که با خرید خود در یک شبکه‌ی مبادله‌ی اقتصادی قرار می‌گیرد، می‌تواند بر کار تولید اثر ادبی تأثیرگذار باشد.

۳- کلیم و دیوان او

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی، معروف به طالبای کلیم، در حدود سال ۹۹۰ هـ. ق در همدان متولد شد. هرچند وی به سبب اقامت درازمدت در کاشان، کلیم کاشانی لقب یافته است اما همواره بر اصالت همدانی خود تأکید می‌ورزد:

در دامن الوند دگر غنچه شود گل زنه‌ار مگویند کلیم از همدان نیست
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۸۴)

عموم نویسندگان معاصر کلیم و کسانی که پس از وی می‌زیسته‌اند به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله میرزا محمدطاهر نصرآبادی است که در تذکره‌ی خود آورده است: «اصلش از همدان است اما چون در کاشان بسیار بوده به کاشی شهرت دارد.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۱۹). شبلی نعمانی هم به تولد کلیم در همدان اشاره کرده و می‌نویسد: «او در همدان متولد شده است اما اقامتش بیشتر در کاشان بوده است.» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۷۲).

درباره‌ی اینکه سفر کلیم از همدان به کاشان در چه سالی رخ داده است، اطلاعی

در دست نیست. وی پس از چندی در همان سنین جوانی به شیراز می‌رود تا به تحصیل علوم بپردازد. دیری نمی‌گذرد که از آن دیار رخت برمی‌بندد و راهی سرزمین هندوستان می‌شود. در این سفر، که با دوره‌ی پادشاهی جهانگیر مقارن است، به ملازمت شاهنوازخان شیرازی درمی‌آید. شاعر پس از اقامتی کوتاه در هند به وطن بازگشته و دو سال و نیم در ایران ماندگار می‌شود، اما شوق سفر به هند او را دوباره بدان سامان می‌کشاند. در این زمان تحت سرپرستی میرجمله شهرستانی قرار می‌گیرد اما نمی‌تواند پایگاهی در دستگاه جهانگیر برای خود فراهم کند. شاعر که به دلیل عدم نیل به مقصود خویش، مسکن و مأمن مناسبی نیافته است، مهیای سفر به بیجاپور می‌شود، در میانه‌ی راه، راهداران به اتهام جاسوسی وی را روانه‌ی زندان می‌کنند. چندی بعد از بند رهایی می‌یابد و «رفته‌رفته در دربار شاه جهان تقرب حاصل کرده و به خطاب ملک‌الشعرایی سرفراز می‌شود.» (همان).

شاعر پس از آنکه نزد پادشاه مکرم و محترم می‌شود، همراه با وی به کشمیر می‌رود، با دیدن زیبایی‌های آن سرزمین و آب‌وهوای مطبوعش از پادشاه درخواست می‌کند به او اجازه دهد تا همان‌جا بماند و فتوحات شاهی را به نظم بکشد؛ این درخواست او پذیرفته می‌شود و کلیم تا پایان عمر در همان دیار باقی می‌ماند تا آنکه در سال ۱۰۶۱ هـ. ق. به دیار باقی رخت برمی‌بندد.

مجموع ابیات دیوان کلیم حدود ده هزار بیت است و قالب‌های شعری آن نیز متنوع‌اند. شاعر از قصیده، غزل، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی، قطعه و حتی رباعی استفاده کرده و قدرت شاعری خود را در هر یک از این قالب‌ها به‌خوبی نشان داده است. موضوع اشعار او از مدح و ستایش پیامبر و دیگر بزرگان دین، ممدوحان درباری، وصف طبیعت، حکمت، پند و اندرز، عشق، مسائل دینی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی، تا ماده‌تاریخ‌ها، وصف بناها و آداب و رسوم هندوان متغیر است.

علم صورت گرفته‌اند از جمله سفرهایی هستند که شاعر آنها را با خواست خود انجام داده است، این مطلب از آنجا مشخص می‌شود که دکتر صفا می‌نویسد: «وی [کلیم] دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت.» (صفا، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۱۷۱). این جمله نشان‌دهنده‌ی آن است که سفرهای کلیم به کاشان و شیراز به‌منظور تحصیل بوده و به‌احتمال زیاد در این دو سفر اجباری در کار نبوده است. اما بخش دیگر سفرهای او سفرهایی هستند که می‌توان گفت تا حدود زیادی به‌دور از خواست و اراده‌ی شخصی شاعر صورت گرفته‌اند. کلیم از جمله‌ی شعرایی بود که در عصر صفوی بنا به سیاست خاص شاهان آن سلسله در برخورد با ادبیات، وطن را ترک گفتند. پادشاهان سلسله‌ی صفویه، مدیحه‌سرایی شاعران برای شاهان را ممنوع و شاعران مداح دربار را طرد کردند. ایشان که با بهره‌گیری از تشیع و اعلام آن به‌عنوان مذهب رسمی کشور، زمام امور را برای یک دوره‌ی تقریباً طولانی در دست گرفتند، مدح شاهان را جایز نمی‌دانستند و در عوض به شاعران توصیه می‌کردند به مدح معصومین و بزرگان دین بپردازند. همین سیاست موجبات آن را فراهم آورد تا گروهی از شاعران که شرایط موجود را بر نمی‌تابیدند راهی دربار دولت‌گورکانی هند شوند تا مگر در آنجا نان و نوایی بیابند. اینان اغلب شاعرانی بودند که شاعری پیشه‌ی اصلی‌شان بود و از این راه نیازهای اقتصادی زندگی خود را تأمین می‌کردند. مهاجرت این شاعران به هندوستان در نوع خود جالب توجه است، زیرا منجر به شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات در آن سرزمین می‌شود که بر سراینندگان بومی آن سامان نیز تأثیر فراوانی می‌گذارد و ظهور شاعرانی همچون بیدل دهلوی را در پی دارد که علی‌رغم آنکه زبان مادری‌شان فارسی نیست، به زبان فارسی شعر می‌سرایند. این جریان را باید محصول التقاط فرهنگ ایرانی و هندی دانست که به‌مرور بر سبک شاعران پارسی‌گوی ایرانی و غیرایرانی هندوستان نیز تأثیر گذاشت و ادبیاتی را پدید آورد که امروزه در زمره‌ی

ادبیات مهاجرت یا تبعید قرار می‌گیرد. این نوع از ادبیات همواره به این صورت شکل می‌گیرد که «نویسندگان و هنرمندان مهاجر یا تبعیدی هر سرزمین، در روند فعالیت‌های ادبی و هنری خود در کشورهای میزبان، غالباً نوعی ادبیات ویژه با گونه‌ها و ویژگی‌های خاص خود پدید می‌آورند که چه در محتوا و چه در سبک و سیاق ادبی، معمولاً با ادبیات داخل آن کشور متفاوت است.» (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۵). به‌رحال، کلیم به‌عنوان شاعری مهاجر وارد سرزمین هندوستان شد و پس از چندی، با راه‌یافتن به دربار دولت گورکانی، پیشه‌ی شاعری خود را از سر گرفت. از این مرحله به بعد باید به اصل و منشأ اجتماعی - حرفه‌ای کلیم بپردازیم.

۴-۱-۲- اصل و منشأ اجتماعی - حرفه‌ای کلیم

محیط اجتماعی - حرفه‌ای کلیم تحت تأثیر سیاست مذهبی شاهان صفوی، از ایران به هندوستان و دربار دولت گورکانی هند تغییر کرد؛ اما آیا صرفاً این عامل باعث این تغییر شده بود. با بررسی شعر کلیم می‌بینیم که پاسخ این پرسش منفی است یکی از مهم‌ترین مسائلی که می‌توان آن را بر جریان یادشده مؤثر دانست و کلیم هم اشارات فراوانی به آن دارد، اوضاع نابسامان قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی است. برای روشن شدن مطلب به گفته‌های کلیم در این زمینه می‌پردازیم.

هنرمند در این جامعه در محرومیت و بی‌نصبی به‌سرمی‌برد:

ز بی‌نصبی اهل هنر عجب دارم که استخوان به گلوی هما نمی‌گیرد

(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۴۳۵)

هنر بی‌ثمر و خریدار آن قدرناشناس است:

هنرم را ثمری چرخ ستمکار نداد دیده‌ی قدرشناسی به خریدار نداد

(همان: ۳۷۱)

جامعه‌ی عصر صفوی، جایگاه مطلوبی نیست و همین مسئله باعث شده که او مجبور به ترک وطن و سفر به هند شود و در حقیقت محیط اجتماعی - حرفه‌ای او به این شکل تغییر یافته است. ما مجموع عواملی که به وجود آورنده‌ی چنین شرایطی بوده‌اند را عوامل دافعه نام‌گذاری می‌کنیم، حال در مقابل این عوامل دافعه، عوامل جاذبه‌ای نیز در محیط اجتماعی کشور مقصد یعنی هندوستان وجود دارند که در این تغییر مؤثر بوده‌اند و در شعر کلیم نمونه‌های پرشماری از آنها را می‌توان یافت:

ز هند دیده‌ی بد دور عشرتستان است	دل گشاده و طبع شکفته ارزان است
ازوست زینت عالم که روی دنیا را	سواد دلکش او زلف عنبر افشان است
سواد اعظم اقلیم عافیت هند است	سراب اینجاسیراب آب حیوان است
چرا نگویم دارالامان حادثه‌اش	که هند کشتی نوح و زمانه طوفان است
ز فیض آب و هوایش چوسایه از پی شخص	مراد در عقب آرزو شتابان است
بتر ز خواب پریشان بود خیال وطن	چنین که خاکش جان‌پرور غریبان است
زهی جهان مروت که گر غریب اینجا	هزار سال بماند عزیز مهمان است ...

(همان: ۲۲، ۲۱)

کلیم همواره زندگی در هند را بر زندگی در ایران ترجیح داده است:

در دل بدل حب وطن مهر غریبی است / خوش وقت کلیم ار به بهشت دکن افتد

(همان: ۳۷۷)

چون گهر غربت ما به ز وطن خواهد بود / دربه‌در گوبفکن گردش دوران مارا

(همان: ۲۳۹)

در هر صورت، مجموعه‌ای از عوامل دافعه در ایران و عوامل جاذبه در هند، دست به دست هم دادند تا کلیم راهی دربار هندوستان شود. در میان مجموع این عوامل، مسئله‌ی تأمین هزینه‌ی زندگی بیشترین تأثیر را در این جریان داشت، زیرا شاید، باز

اجتماعی قهوه‌خانه چیست و قهوه‌خانه‌ها چه نقشی در جهت‌دادن به روابط اجتماعی مردم داشته‌اند. بلوکباشی در ادامه‌ی بحث خود در ارتباط با قهوه‌خانه‌ها به برخی از این مسائل اشاره کرده و می‌آورد: «قهوه‌خانه در طول تاریخ حیات چهارصدساله‌ی خود، وظیفه و نقش‌های گوناگونی مطابق با اوضاع اجتماعی و اقتصادی زمان داشته است. در آغاز کار محل گردآمدن مردم خوش‌گذران از قشرهای مرفه جامعه و ادیبان و شاعران و رجال درباری و کشوری و لشکری بود. هم‌زمان با ریشه‌گرفتن قهوه‌خانه در بن جامعه و میان توده‌ی مردم و توسعه‌یافتن آن در همه‌ی شهرها، مردم از هر طبقه و گروه و به‌خصوص اهل کار و صنعت و پیشه به آن روی می‌آوردند ... مردم از هر قشر و گروه، هر روز پس از دست‌کشیدن از کار روزانه و در ایام و اوقات بیکاری در قهوه‌خانه‌ها جمع می‌شدند و ساعت‌ها به گفتگو با هم و تبادل نظر درباره‌ی کارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند. اهل حرف و صنعتگران و کارورزان، بعضی از قهوه‌خانه‌ها را پاتوغ (پاتوق) صنفی خود کرده بودند و در تجمع‌هایشان مسائل صنفی و شغلی خود را در میان می‌گذاشتند و به کاریابی و کارراه‌اندازی می‌پرداختند.» (همان: ۱۰). راوندی نیز این‌گونه از ارتباطات درون قهوه‌خانه سخن می‌گوید: «طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران، برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم‌ساختن خود، به بازی‌های مختلف یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص و تماشای رقص‌های گوناگون و بازی‌ها و تفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند.» (راوندی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۲۲). اگر به مطالب مطرح‌شده در این منابع دقت کنیم به دو نکته‌ی جالب توجه می‌رسیم؛ نخست آنکه قهوه‌خانه در آغاز شکل‌گیری (عصر صفوی) محل تجمع افراد مرفه بوده است و دیگر آنکه، قهوه‌خانه جایی است برای گذران وقت و سرگرم‌شدن. اکنون این پرسش پیش می‌آید که مگر چه اتفاقی در

جامعه‌ی عصر صفوی رخ داده است که مردم، حتی مردم متوسط‌الحال و معمولی به گذران وقت، سرگرمی و خوش گذرانی در چنین مکانی روی آورده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت عمده‌ترین دلیل شکل‌گیری این مکان عمومی در عصر صفوی، پیدایش قشر پرتعداد مرفه در جامعه و شکل‌گیری رفاه اقتصادی نسبی در بین عموم مردم بوده است. عصر صفوی به لحاظ مسائل اقتصادی از اعصار خوش‌نام در تاریخ سرزمین ایران محسوب می‌شود. تحت تأثیر افزایش امنیت در این دوره و گسترش تجارت با کشورهای اروپایی، رشد اقتصادی چشمگیری حاصل می‌شود که نتیجه‌ی آن رفاه اقتصادی عموم مردم است و یکی از نمودهای آن در جامعه قهوه‌خانه‌نشینی است. البته مسئله‌ی رفاه اقتصادی در شعر کلیم چندان مشهود نیست و فقط به چند بیت معدود برمی‌خوریم که می‌توانند به نوعی نشان‌دهنده‌ی رواج تجارت دریایی در عصر صفوی باشند؛ حال آنکه این مسئله از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی در این عصر بوده است:

دیده بینایی بهای خاک راحت چون دهد آب دریا دیده کم‌قیمت بود کالای ما
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۳۸)

دل به بندر در خرید و خود به مسجد معتکف تا به گردن در گل و افشاند دست از ماسوا
(همان: ۶)

از جمله‌ی قهوه‌خانه‌نشینان آن عصر، شاعران بودند که قهوه‌خانه در ارتباط ایشان با یکدیگر بسیار تأثیرگذار بود. هرچند شاعران قهوه‌خانه‌نشین عموماً شاعرانی مبتدی بودند اما این مکان محلی برای عرضه‌ی اشعار ایشان بر یکدیگر بود، چنان‌که به‌مرور زمان قهوه‌خانه‌های عصر صفوی به شکل یکی از مراکز توزیع ادبی در آن عصر درآمدند. فراموش نکنیم که صنف گسترده‌ی شاعران قهوه‌خانه‌نشین نیز متأثر از مسئله‌ی رفاه اقتصادی شکل گرفته بود؛ «رفاه اقتصادی مردم در دوره‌ی صفویه و

آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسب و کار، این امکان را برای همه‌ی مردم پدید آورده بود که هرکس به وسع خود به نحوی به امور فرهنگی از جمله ادبیات و شعر و شاعری هم پردازد.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۷). بنابراین، دیگر هرکس توان به هم پیوستن چند بیت موزون و مقفا را داشت چونان شاعری فعل سربرمی آورد و شعر خود را در حضور دیگران می خواند. خلاصه‌ی کلام آنکه، مرکز توزیع ادبی در عصر صفوی (البته نه به طور کامل) از دربار به قهوه‌خانه تغییر مکان داد و بار توزیع ادبی شعر فارسی در این عصر، بیشتر بر دوش قهوه‌خانه بود.

۴-۲-۲- شیوه‌ی توزیع درباری

در کنار توزیع قهوه‌خانه‌ای شعر در عصر صفوی، توزیع درباری به عنوان یکی از رایج‌ترین شیوه‌های توزیع شعر فارسی، در آن عصر نیز رواج داشت. شعر کلیم نیز به سبب دوری از محیط ایران و حضور وی در دربار شاه جهان، از شیوه‌ی توزیع قهوه‌خانه‌ای برکنار بود و به شکل سنتی، که همان عرضه در محضر شاه و درباریان بود، توزیع می شد. در هیچ‌یک از منابع در خصوص نحوه‌ی ایراد شعر کلیم در محضر پادشاه مطلبی نیامده است اما اشعار او در مدح شاه جهان یا سروده‌های مناسبی وی در خصوص فتوحات، عید وزن، ساخت برخی ابنیه در هندوستان و ... نشان‌دهنده‌ی آن است که شعر او در دربار دولت گورکانی هند مورد توجه بوده و مخاطب یا مخاطبان اصلی بخش عمده‌ای از اشعار او پادشاه و درباریان بوده‌اند. البته در کنار دو شیوه‌ی توزیعی که در اینجا مطرح کرده‌ایم، شیوه‌های دیگر توزیع شعر نیز در آن عصر ممکن است رایج بوده باشند، لیکن ما عمده‌ترین شیوه‌ها را معرفی کردیم تا نحوه‌ی تأثیرگذاری مسائل اقتصادی و اجتماعی را بر شعر آن عصر نشان دهیم. رفاه اقتصادی به شکل گیری طبقه‌ی مرفه، شاعران قهوه‌خانه‌نشین و تولید و توزیع شعر قهوه‌خانه‌ای،

که عموماً کم‌مایه، ضعیف و ناتوان در پهلوزدن با اشعار شاعران بزرگ درباری آن عصر بود، منجر شد و برخی مسائل اجتماعی نظیر سیاست‌های مذهبی شاهان صفوی، مهاجرت شاعرانی همچون کلیم به سرزمین هندوستان را در پی داشت.

اکنون می‌خواهیم ببینیم دیوان کلیم به کدام شیوه‌ی توزیع ادبی مورد استفاده‌ی مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفته و تا چه میزان از آنها تأثیر پذیرفته است. شیوه‌ی توزیع دیوان کلیم، توزیع درباری است. توزیع درباری شعر فارسی در عصر صفوی در دو حوزه‌ی متفاوت صورت می‌گیرد؛ یکی حوزه‌ی دربار ایران و دیگری حوزه‌ی دربار هندوستان. دیوان کلیم از توزیع ادبی در دربار ایران، به دلایل یاد شده، برکنار است اما در حوزه‌ی دربار هندوستان مورد توجه می‌باشد. این شیوه‌ی توزیع بر شعر او تأثیرگذار بوده و چون شاعر مخاطبانی همچون پادشاه و درباریان هند داشته است و خواست ایشان از وی به عنوان حامی ادبی برای او روشن بوده، به سرایش اشعاری مطابق میل حامی خود دست می‌زده است و بخش وسیعی از دیوان او متشکل از سروده‌هایی ستایشی و فرمایشی است. در بحث توزیع قهوه‌خانه‌ای نیز، هرچند شعر کلیم از این مسئله مستثنی است اما باید گفت به شکل غیرمستقیم از آن تأثیر پذیرفته است. بی‌تردید برخی از ویژگی‌های سبکی شعر عصر صفوی، تحت تأثیر شعرسرایی عوام شکل گرفته‌اند، ویژگی‌هایی نظیر فراوانی لغات و اصطلاحات عامیانه، سادگی زبان و حال وقتی ردپای این ویژگی‌ها را در شعر کلیم می‌بینیم، متوجه می‌شویم که شعر او نیز اگرچه از شعر عوام دور است اما گویا از آن متأثر بوده است. در این ابیات دو ترکیب «بی‌دست‌وپا» و «سردرها» این تأثیرپذیری را به خوبی نشان می‌دهند:

دانی که را ز شیردلان مرد گفته‌اند آن را که تنگ‌دستی بی‌دست‌وپا ساخت

(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۵۲)

مشکلات، مسئله‌ی رواج «توارد» در شعر عصر صفوی است. اما ببینیم توارد چیست و چه ارتباطی با مصرف شنیداری شعر دارد.

«توارد که آن را توارد خاطرین (به صیغه‌ی تثنیه‌ی عربی) نیز می‌گویند، در اصل به معنی رسیدن دو نفر است با یکدیگر در یک جای و از یک سرچشمه آب‌گرفتن؛ و در اصطلاح آن است که دو شاعر بدون اطلاع و آگاهی از حال و سخن یکدیگر، شعری را عیناً مثل هم ساخته باشند؛ چنان‌که در نظر اشخاص جاهل، مورد تهمت سرقت باشند.» (همایی، ۱۳۸۳: ۳۹۳). حال ببینیم چگونه مصرف شنیداری شعر به رشد و گسترش توارد کمک می‌کند.

دکتر محمود فتوحی در کتاب نقد ادبی در سبک هندی ضمن پرداختن به مسئله‌ی توارد، زمینه‌ی روان‌شناختی آن را، با تکیه بر بحث تشابه مضمون در روان‌شناسی یونگ، این‌گونه توضیح می‌دهد: «کارل گوستاو یونگ روان‌شناس سوئیسی بحثی روان‌شناختی در باب تشابه مضمون دارد؛ وی معتقد است که محتویات ذهن دو گونه‌اند؛ محتویات مبنی بر قصد و محتویات بدون قصد؛ یعنی خودآگاه و ناخودآگاه. ما پاره‌ای تجربیات را فراموش می‌کنیم و این فراموشی امری طبیعی و لازم است. این تجربیات (کلی یا جزئی) می‌تواند به صورت جزئی، موقت یا دائم به صورت ناخودآگاه درآیند و در مواقع خاص از ناخودآگاه سر برمی‌آورند که آن‌ها را می‌توان خاطره‌ی پنهان نامید. یونگ نمونه‌ای از این تشابه را در کتاب چنین گفت زرتشت از نیچه یافته است که با کتابی دیگر که پنجاه سال قبل از نیچه نوشته شده شباهت دارد. یونگ پس از مکاتبه با خواهر نیچه مطمئن می‌شود که نیچه آن کتاب را با خواهرش در یازده سالگی خوانده‌اند. بحث یونگ از خاطره پنهان بسیار شبیه سخنی است که خان آرزو درباره‌ی حزین لاهیجی گفته است. خان آرزو ابیاتی از حزین آورده که با دو بیت از گلستان سعدی تشابه مضمونی دارد. در آنجا گفته است که ممکن است حزین این شعر سعدی را در کودکی خوانده

و بعدها از یاد وی رفته است. آرزو این مقوله را ذهول و فراموشی نامیده است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۲، ۱۰۱). با در نظر گرفتن این موضوع می توان گفت در عصر صفوی بنا به شیوهی پرکاربرد مصرف شنیداری شعر، اگر بیتی در جمعی خوانده می شد و مورد توجه سرایندهی دیگری قرار می گرفت، در خاطر او جای گیر می شد، پس از مدتی از یاد او می رفت و سرانجام هنگام سرودن شعر در زمانی دیگر، هاله‌ی کمرنگ باقیمانده از آن دوباره به صفحه‌ی ذهن وی برمی گشت و شاعر که از یاد برده بود آن بیت از آن شخص دیگری است، آن را شعر خود می پنداشت و در دفتر خود ثبت می کرد. البته باید توجه داشت که شاید گاه نیز این ابیات مشابه، از ناخودآگاه شاعر سر بر نمی آورده بلکه وی آگاهانه بیت شاعر دیگری را با ادعای مالکیت در شعر خود می آورده است که این نوع اخیر دیگر توارد محسوب نشده و در زمره‌ی سرقت ادبی قرار می گیرد. به هرروی، شیوه‌ی توزیع شفاهی شعر و مصرف شنیداری آن، که عموماً منجر به حذف متن مکتوب از روند مصرف ادبی می شد و نیز فرصت زمانی لازم را برای ثبت شعر به نام شاعر آن از میان می برد، بستر مناسبی فراهم کرده بود که برخی شاعران (غیر از شاعرانی که به واقع دچار توارد می شدند)، یا به عبارت درست تر برخی متشاعران با سوءاستفاده از موقعیت، شعر دیگران را به نام خود ثبت می کردند؛ اگر دستشان رو می شد کار خود را توارد نام می نهادند و در غیراین صورت مالک شعر دیگران می شدند. جالب است که گاه با وجود آشکار بودن سرقت ادبی، برخی به دفاع از کرده‌ی خود برمی خاستند و نه تنها منکر کار خود نمی شدند بلکه دست به توجیه آن می زدند. برای مثال در تذکره‌ی تحفه‌ی سامی در باب مولانا هوشی شیرازی می خوانیم: «دیوانه‌وش مردی بود، نوبتی این مطلع مولانا جامی را تغییر داده چنین می خواند:

هوشی تو و جام می و بیهوشی و مستی راه خرد مردم هشیار چه دانی
کسی گفت این شعر جامی است، چرا به اسم خود می خوانی، جواب داد که چه

شود، او سنی است و من شیعی‌ام، مال سنی بر شیعه حلال است.» (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۲۵).
 به‌هرحال، این مثال نشان‌دهنده‌ی آن است که سرقت ادبی در شعر عصر صفوی رواج فراوانی داشته است. مصرف شنیداری به گسترش توارد کمک کرده و گسترش توارد زمینه‌ی مناسبی برای سرقت ادبی یا همان ثبت و معرفی شعر دیگران به نام خود فراهم آورده است. جالب است که بدانیم دیوان کلیم نیز با وجود آنکه از شیوه‌ی توزیع و مصرف معمول آن دوره (توزیع قهوه‌خانه‌ای شعر) دور است، از توارد در امان نیست. کلیم ضمن بری‌دانستن خود از سرقت ادبی و اظهار بی‌نیازی نسبت به بهره‌گیری از معانی دیگران، اعتراف می‌کند که در برابر توارد نمی‌توانسته است مقاومت کند:

منم کلیم به طور بلندی همت	که استفاضه‌ی معنی جز از خدا نکنم
به خوان فیض الهی چو دسترس دارم	نظربه کاسه‌ی در یوزه‌ی گداندکنم
ز گوهری که به غوص کسی برون آید	اگر به فرض شوم کورتوتیانکنم...
اگر چه در فن خود کیمیاگر سخنم	ز فکر خود مس معنی کس طلا نکنم
ولی علاج توارد نمی‌توانم کرد	مگر زبان به سخن گفتن آشنا نکنم

(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

شاید بتوان یکی از دلایل توارد در شعر کلیم را مسئولیت وی در دربار شاه‌جهان نیز دانست. همان‌گونه که می‌دانیم کلیم ملک‌الشعرا دربار بود و بدیهی است که شغل وی این فرصت را برای او ایجاد می‌کرد که اشعار زیادی از شاعران را از پیش چشم بگذراند و طبیعتاً از میان آن اشعار، بیت یا ابیاتی در ذهن او ماندگار شوند و بعدها برای او نیز همچون بسیاری دیگر از شاعران توارد صورت بگیرد... بنابراین می‌بینیم که توزیع و مصرف درباری شعر نیز ممکن است گاه به توارد انجامیده باشد. پس به‌طور کلی، می‌توان گفت خوانده‌شدن یا شنیده‌شدن شعر در میان شعرا، چه در محفلی همچون قهوه‌خانه، چه در جایی مانند دربار و یا در سایر محافل ادبی، اصلی‌ترین نقش

را در شکل‌گیری توارد و سرقت ادبی بازی کرده است؛ اما در این میان قهوه‌خانه که مصرف ادبی در آن بیشتر به شکل شنیداری صورت می‌گرفت، از سایر محافل پرکارتر بود و بیشترین تأثیر را در رواج توارد داشت.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دو مسئله‌ی تغییر مذهب از تسنن به تشیع و رفاه اقتصادی، تأثیر فراوانی بر شعر کلیم و به‌طور کلی ادبیات عصر صفوی داشته است؛ در پی تلاش دولت صفویه در ترغیب شاعران دربار به مدح معصومین و بزرگان دین، گروهی از ایشان شرایط موجود را برناتفتند و از دربار بیرون آمدند؛ در میان مردم پراکنده شدند و نشست و برخاست ایشان با عوام، زمینه‌ی مناسبی برای گسترش شعر در میان عامه‌ی مردم ایجاد کرد. اکنون دیگر، شاعری اختصاص به طبقه‌ی خاصی از جامعه نداشت و به هنری همگانی تبدیل شده بود؛ از سوی دیگر، رفاه اقتصادی نیز باعث شده بود افراد فرصت بیشتری برای پرداختن به فعالیت‌های هنری داشته باشند، حال آنکه شعر و شاعری بازار پرونقی در میان مردم داشت و مخاطب بیشتری را به خود جذب می‌کرد؛ در نتیجه، گروه پرشماری از شاعران غیر حرفه‌ای در سطح جامعه پدید آمد و تعامل اعضای این صنف، به گسترش محافل ادبی‌ای نظیر قهوه‌خانه انجامید که پیامدهایی نیز داشت.

در گام نخست، کیفیت سطح زبانی شعر تنزل یافت و زبان شعر دستخوش تغییر شد؛ و فور لغات و اصطلاحات عامیانه و نزدیک‌شدن زبان ادبی به زبان مردم کوچه و بازار، که نمونه‌های پرشماری از آن در شعر کلیم نیز قابل مشاهده است، از همین ماجرا حکایت دارد؛ دومین تأثیر محافل ادبی‌ای نظیر قهوه‌خانه آن بود که شیوه‌ی توزیع ادبی در شعر عصر صفوی تا حدود زیادی دگرگون شد و از شکل کتبی درباری، به شکل شفاهی قهوه‌خانه‌ای تغییر کرد. این شیوه ایرادی عمده داشت و آن این بود که، فرصت

زمانی لازم برای ثبت شعر به نام شاعر آن را از میان می‌برد؛ این مسئله بر وفور سرقت ادبی و توارد در شعر این عصر تأثیر بسزایی داشت. دیوان کلیم هم هرچند به شیوه‌ی درباری توزیع می‌شد، اما از توارد در امان نماند و مسئله‌ی توزیع شفاهی و مصرف شنیداری شعر، به شکل غیرمستقیم بر شعر او نیز تأثیر گذاشت؛ کلیم شاعری درباری بود اما آن‌گونه که خود در اشعارش اعتراف می‌کرد، شعر وی نیز از توارد در امان نبود. افزون بر این مسائل، وضعیت نامساعد قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی، اوضاع نادلخواه وطن و شرایط دلخواه و جاذب هندوستان، از دیگر مسائلی هستند که به شکل اقماری در جامعه‌شناسی دیوان کلیم به شیوه‌ی اسکارپیت رخ می‌نمایند.



فهرست منابع

۱. اسکارپیت، روبر. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه‌ی مرتضی کتبی. تهران: سمت.
۲. بلوکباشی، علی. (۱۳۷۵). قهوه‌خانه‌های ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران. (ج ۷). تهران: نگاه.
۴. شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۸). شعرالعجم. (ج ۳). ترجمه‌ی سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی. تهران: اختران.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. تهران: توس.
۷. شوکینگ، لوین لودویگ. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی ذوق ادبی. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی. (ج ۵). تهران: فردوس.
۹. صفوی، سام‌میرزا. (۱۳۸۴). تذکره‌ی تحفه‌ی سامی. تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: اساطیر.
۱۰. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
۱۱. کلیم همدانی، میرزا ابوطالب. (۱۳۶۹). دیوان. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.

۱۳. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۷۹). تذکره‌ی نصرآبادی. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. (ج ۱). تهران: اساطیر.
۱۴. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
۱۵. یزدانی، کیقباد. (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید. تهران: چشمه.

